

ترکی یا آذری؟

زبان آذری که هیچگونه وجود خارجی ندارد اختراع جاسوس و عامل انگلیسی در ایران (احمد کسروی) می‌باشد، کسروی در مقوله بنام آذری با اهداف خاصی قلم زده ولی درب زبان اقوام دیگر ایران چیزی ننوشته و همفکران او نیز از او تبعیت کرده‌اند چه هدف کسروی و پیروانش فقط کوبیدن و نفی زبان و هویت ترکان بود و قبل از کسروی هم درباره آذری مطلبی نوشته نشده، زیرا در گستره امپراطوری ترکان زبانی بنام آذری کاربرد نداشته و اگر احیاناً در جزیره‌های زبانی کشورمان به صورت منزوی جایی داشته جایی در تاریخ و ادبیات ایران و آذربایجان نام و نشانی ندارد. غرض کسروی از جعل لهجه‌ای بنام آذری تحریف تاریخ و فرهنگ ترکان بوده تا بقول خود «همه اقوام، ایرانی و فارس شوند»! تا «وحدت ملی» خواسته رضاخان حاصل آید! و خود اعتراف می‌کند: «این بود خواسته من، و در این راه بود که کوشیده‌ام»! در حالیکه با تحریم یا تحقیر یک زبان «وحدت ملی» فراهم نمی‌آید! امادر کشورهایی از قبیل کانادا، هندوستان، چین، و سوئیس... که دارای اقوام و فرهنگ‌های گوناگون بمانند ایران هستند با ارائه قوانین مترقی و اعلام آزادی زبان و مذهب موجبات امنیت و آرامش اقوام را فراهم می‌آورند.

کسروی نه فقط مخالف زبان ترکی بود. بلکه دیگر زبان‌های ایرانی رایج را که ریشه فارسی دارند نیز مردود می‌شمارد «و بجای معرفی متون کافی و شرح ویژگی‌های زبانی (فونتهیک، مورفولژی، گرامر و...) و مقایسه آن با آریایی و غیر آریایی سعی می‌کند وجود لهجه آذری را ثابت کند ولی اصول و روش ترمینولوژی را به کار نمی‌برد. از نظر زبان‌شناسی وقتی می‌توان یک لهجه را زبان نامید که دارای ادبیات و گرامر و کاربرد وسیع باشد...» اما نمونه‌های ارائه شده وسیله کسروی با همدیگر هم خوانی ندارند و دو لهجه واحد مانند طالبی یا خلخال با هم متفاوت‌اند. از طرف دیگر معنی آنها را نمی‌دانند و حتی فارس زبان‌ها هم معانی متون احتمالی آذری را که ارائه می‌دهند نمی‌دانند تا چه رسد که پشتوانه زبان ترکی قرار گیرد.

پشتوانه زبان ترکی زبانه‌های التصاقی دولت‌ها و تمدن‌های سومر، ماننا، ماد، حوری اورارتو و... است که سابقه‌ای هفت هزار ساله دارد.

اما لازمه بررسی یک زبان یا لهجه از نظر علمی و آکادمیک دارای شرایطی است که حداقل باید پاسخ سؤالات زیر صریحانه روشن شود:

1- گرامر و لکسیکولوژی زبان و صرف و نحو آن!

2- تاریخ رونق و ادامه حیات آن و کاربرد و قلمرو نفوذ تأثیر آن در زبان‌های دیگر

3- فولکلور زبان و مسائل زبان‌شناسی آن!

4- زبان مورد ادعا با کدام الفاظ و کلمات قبل از خود آمیخته و زبان پیش از آن کدام است؟

5- آثار قدیمی زبان گم شده و ادامه آثار مهم آن (اعم از کتاب، داستان، افسانه، شعر، متون و... به صورت کافی و روشن و نام و نشان آن نوشته‌ها و نام آثار پایدار و موضوع و ارزش ادبی آنها)

6- منشأ زبان گم شده!

7- تعداد متکلمین باین زبان در قیاس با کل جمعیت آذربایجان و ایران!

8- تمدن و سیستم قبیله‌ای کسانی که به این زبان صحبت کرده‌اند!

9- نقش زبان آذری در ادبیات زبانه‌های دیگر

معنی صریح مراتب بالا این است که کسی از گرامر، قواعد، دستور زبان، صرف و نحو زبانی بنام آذری اطلاعی ندارد و قواعد آن را تدوین نکرده. از تاریخ رونق و ادامه حیات آن و کاربرد و قلمرو نفوذ ادعائی آن، فولکلور، داستان، افسانه، آثار برگزیده نظم و نثر یا... آن اثری ملموس ارائه شده از نقش این زبان (آذری) در ادبیات فارسی و ترکی و زبانهای دیگر و زبانهای ماقبل و مابعد آن چیزی در بین نیست و اگر واقعاً هست در کجا تدریس می‌شود؟ کسی تا حال آن را یاد نگرفته و کسی یاد نداده و اگر وجود داشت در هفتاد سال گذشته بدون شک در دانشکده‌های ادبیات خود دروس اجباری تدریس و جزو مواد درسی مؤسسات عالی یا در برنامه درسی دبیرستان‌ها قرار می‌گرفت چنانکه نمی‌توان منکر زبان تاتی شد زیرا چنانکه مسموع است این زبان در دانشگاه آزاد ابهر تدریس می‌شود و لابد دارای برنامه و کتاب مدوّن می‌باشد. از این رو به نظر می‌رسد شوونیزم فارس صرفاً و فقط؛ هیاو و جار و جنجال و تلقین می‌خواهند آن را ثابت کنند نه بیشتر! که باید گفت در واقع منزله هیاو و جار بسیار برای هیچ است به اصطلاح خبرش هست اما خودش در بین نیست.

کسروی به دلیل نبودن متون متقن و مطمئن و تردیدآمیز بودن آنها جواب این سئوالات را نداده و غیر از یکی دو مورد پاسخ بقیه روشن نیست و جواب آنها را بقول دکتر هیئت گاهی به صورت «وهم و اندیشه» دریافته و گاهی نیز تحکم به کار برده مثلاً می‌نویسد: «اینکه می‌گویند آذربایجان از نخست سرزمین ترکان بوده سودی ندارد» و یا در فقرة تاریخی پیدایش نام آذری می‌گوید: «... هر چه خبر این گفته شود نادرست ولی پا است» و... و چنین تنگ حوصلگی‌ها ارزش علمی رساله آذری را پائین می‌آورد. و بدتر از آن تردیدآمیز بودن متون ارائه شده می‌باشد. در سراسر رساله، خود کسروی بدفعات شک و تردید خود را پنهان نمی‌کند چنانکه در رساله‌ها عبارات زیر بکرات برخورد می‌کنیم:

چون گویندگان آذری شناخته نیستند، دانسته نیست از مردم آذربایجان بوده‌اند از این دو درباره شعرها نیز...
نتوان گفت که بی‌گمان در زبان آذری است! و یا... برخی دو بیت‌ها که بنام معالی یا کشفی یاراجی آورده شده گمان می‌بریم بودنش از «بابا» یعنی باباطاهر عریان درست باشد... یا کوتاه سخن آنکه ما نیز آنها را آذری می‌پنداریم اگر چه بی‌گمان نمی‌باشیم!

«و یا در گفتار ششم ص 80 رساله - «نمونه‌هایی که شاید آذری است

و یا باید دانست در این‌ها (زبان آذری) غلط‌های فراوان دیده می‌شود.

و یا... این چند جمله و دو بیتی بسیار اندک است و در خور آن نمی‌باشد که آذری را بجا بشناساند! و یا نمی‌گوئیم چنین است!، می‌گویم توان پنداشت چنین است
و یا در نمونه گویش خلخال‌ها در حال حیات برای او فرستاده‌اند می‌گوید: میدان داور دربارۀ آنها تنگ است!» (1)

همفکران کسروی نیز نتوانسته‌اند دلایلی روشن برای ادعا‌های خود ارائه نمایند چنانکه جمال‌الدین فقیه می‌نویسد:
«اگر چه تحقیق درباره آذری صورت گرفته ولی تحقیقات آنان بجائی نرسیده که ما در تمام جزئیات محیط و آشنا سازد.» (2)

و یا دکتر مرتضوی با استناد به رساله روحی انارجانی که گویا مهمترین مستند دست‌آویز آنها به آذری است با بیان تردید نوشته‌اند: «این رساله باید به دقت کامل مورد بررسی قرار گیرد... و در توضیح پاورقی آن را به منبع دیگری حواله می‌دهد که در این حواله نیز ادیب طوسی از دیگر همفکران کسروی تردید خود را پنهان نمی‌کند و می‌گوید: «این قسمت به زبان قدیم آذری نیست و در اثر دخالت زبان دومی و لغات خارجی تغییراتی در آن راه یافته است و عقیده دارد انتساب این چهارده فصل (این کل نوشته‌ها) به زبان مردم تبریز (که آذری برآورده کرده) در زمان تألیف رساله محل تردید می‌باشد» (3)

نتیجه این است که متون ارائه شده برای آذری بقدری ناچیز است که در حکم نبود آن است و نمی‌توان درباره آنها بداورى نشست

آقای غلامرضا انصاف پور ترك ستیز معروف اعتراف می‌کند. «آثار بر جای مانده

از لهجه آذري تشكيل يك كتاب را مي‌دهد» که با بررسی‌های بعمل آمده حتي تشكيل دفتر ده برگي هم‌مي‌دهد که آنها نیز مخدوش، مشکوک و تردیدآمیز بوده و اعتبار استناد ندارند. در حالیکه برای اثبات وجود يك لهجه که به قول آنها قلمرو کاربرد وسیع داشته تنها يك دفتر و يك كتاب کافي نیست بلکه دهها و صدها اثر لازم است، موجودیت آذري را ثابت کند مدعیان زبان آذري متون قرون گذشته را برای یافتن و بافتن نمونه‌های آذري بهم زده و آنچه یافته‌اند کلماتي است که دارای حرکات نبوده و تلفظ آنها معلوم نیست (بقول خودشان).

سیاح فرانسوي بنام شاردن، که مدت 12 سال متناوب در دربار صفوي حضور داشته و تمام حوادث سياسي، اجتماعي و فرهنگي دربار صفوي را بدقت ذکر کرده، خبري و اثري از زباني يا لهجه‌اي بنام آذري نمی‌دهد (4) در حالیکه گزارش وقایع از چشم نیز بین او بدور نمانده و نمی‌توان گفت آذري در این زمان از بین رفته بوده زیرا باید آثاري به صورت کتاب یا تکلم مردم به صورت دو زباني (در حال تحول زبان) برجای مانده باشد که چنین نیست و تاریخ از این تحول خبري ندارد.

زبان ترکی که به ادعای آنها در زمان ایلخانیان یا صفویه به میان آمده (یعنی که بقول آنها سابقاً وجود نداشته) هم قبل از صفویه و هم بعد از آن آثار ارجمندی بر جای گذاشته است که تعداد آنها صدها کتاب، رساله و اثر علمي، ادبي، فلسفي، شعر، نظم و نثر می‌باشد که همیای زبان فارسي در آن عصر است بعضي آثار ماقبلي صفوي عبارتند از: قوتاد - قوبيليك، حماسه دده قورقود، نهج‌الفراديس، عتبة‌الحقايق، صحاح‌العجم، اوغوزنامه، دیوان لغات‌الترك محمود کاشغري و... که طبعاً برای نوشتن آنها پشتوانه ادبي هزاران ساله لازم است که با فرض آذري بودن ترکان نمی‌توان کتابهایی خلق‌الساعه نوشت و این می‌رساند ترکی سابق‌تر در حقت‌تر از آنست که مربوط به زبان صفوي یا ایلخانیان و... باشد اما جاي تعجب است که حداقل يك كتاب یا دیوان یا دفتر به این زبان موجود نیست.

بنابر این ادعای کسروي که می‌گوید زبان ترکان غزنوي و سلجوقي جایگزین آذري شده یا کلمات فارسي را که در زبان ترکی هستند، بازمانده آذري می‌داند درست نیست. زیرا آذري (فارسي) با ترکی از نظر گرامر، نحو ترکیبات جملات، قواعد دستوري و... با هم اصلاً هم‌خواني ندارند و تفاوت آنها فاحش است. فارسي جزو زبان‌های تصريفی و ترکی جزو زبان‌های التصاقی است به علاوه از نظر ساخت جمله و ترکیب ساختمان فرق دارند.

يکي ديگر از پيروان کسروي يعني عبدالعلي کارنگ بحق می‌نویسد: «آذري دارای قابلیت ادبي نبوده و اثري ارائه نکرده است (5) که می‌رساند آذري وجود خارجی نداشته و ادعای اینکه در چند روستای آذربایجان تکلم می‌شده یا ارائه چند متني مشکوک و مبهم وجود آذري را ثابت نمی‌کند، اما استحکام زبان ترکی تا آنجا بود که توانست زبان عربي را که جزو زبان‌های با قاعده و گستره دنیاست پس از حمله اعراب در آذربایجان منزوي و مستحیل کند چنانکه زبان عربي وارد آذربایجان نشده و ادامه حیات نداده است (6).

کسروي زبان‌های قبل از آریایا را عمداً نادیده می‌انگارد و مورخین آریاگرای پهلوي نیز از تاریخ قبل از این اقوام بحثی نمی‌کنند، از این رو تاریخ ایران تاریخی ناقص، نارسا، ابتر بوده و با بینش آریائی تدوین و حداکثر پس از آمدن آریایا به این سرزمین (حدود 900 سال قبل از میلاد) را شامل می‌شود و معلوم نیست دولت‌ها و مدنیت‌های قبل از مادها در کجای تاریخ و جغرافیای منطقه منجمد شده‌اند؟ و شکی ندارد منظور آنها مسکوت گذاشتن تمدن، تاریخ، فرهنگ و افتخارات دیرین ترک‌هاست از این رو تاریخ ایران محتاج بازبینی و بازنگری است تا حالت علمي پیدا کند.

چنانچه گفته شد ورود اقوام آریایی 900 سال قبل از میلاد صورت گرفته اما حضور اقوام بومي در جغرافیای آذربایجان حدود 3500 سال قبل از آریایا و حداقل حدود 6500 الي 7000 سال است که مورد تأیید اکثر محققین ریشه زبان‌های ترکی (Agglutinative معتبر دنیاست (7) و همین مورخین زبان آنها را التصاقی یا پیوندی امروزي) برآورد می‌کنند. چنانکه دیونیوس پریگت جغرافیا نگار و شاعر یونانی سده چهار میلادی ترك زبانان را ساکن این منطقه می‌داند، محمد عوفي در ذکر خلافت عمر بن عبدالعزیز که از سال 99 تا 101 هجری ادامه داشته از ق از والیگری شخصی بنام بغای (ترك) . قیام بیست هزار ترك آذربایجان سخن می‌گوید، بلاذري در سال 240 ه ازاد کرده خلیفه عباس) که والي ارمنیه، آذربایجان و شمشاط بوده و از اسکان اقوام خزر که ترك تبار و ترك زبان

بوده و اجدادیهودیان امروزی به شمار می‌روند در آذربایجان گزارش می‌دهد. همچنین اخبار موثق عیب‌بین شریه جر هومی که شخصی معمر و محترم در دربار اموی بوده در حضور معاویه سخن می‌گوید: آذربایجان از سرزمین ترکان است و ترکان در آنجا گرد آمده‌اند» و این خبر را طبری و به نقل از او بلعمی، حمزه اصفهانی، ابن اثیر در کتابهای تاریخ بلعمی، تاریخ طبری، تاریخ پیامبران و الکامل گزارش کرده‌اند که از متون معتبر اسلامی به شمار می‌روند.

از دیگر محققان نامی که آذربایجان را به عنوان سرزمین ترک زبان‌ها نام می‌برند محققانی بنام: ژ. اوپر، قرنیز هومل، ا.م. محمودف، ت. حاجی‌یف، گ.ا. ملیکشویلی، ع. دمیرچی‌زاده، تیمور پیرهاشمی، یامپولسکی، ی.ک. یوسف اوف، یومینوس، وروشیل گوگازیان ارمنی، زکی ولیدی طوفانمان. و دست آخر محقق دانشمند پروفیسور دکتر زهتابی آن را تصریح و تأکید کرده‌اند.

راجع به حضور و تاریخی ترکان در آذربایجان و سکونت آنها در این منطقه نیز مورخین زیاد هم رأی هستند گوگا زیان سابقه‌حضور طوایف سابیر، آوار، باشقیرها را که ترک زبانند تا پیش از زمان زندگی هروودت یونانی که در سده پنجم قبل از میلاد می‌زیسته (یعنی تا 2500 سال پیش) عقب برده است. و یا ز. یامپولسکی می‌گوید: «ترک‌ها در یامون توروک به معنی ترکهای نیرومند) (Türk اطراف دریاچه ارومیه زندگی می‌کنند و آشوری‌ها آنها را تورک، نام برده‌اند(8) و در سنگ نوشته‌های اورارتویی هم سخن از ولایاتی در اراضی آذربایجان رفته که قومی بنام تورخی در آنجا زندگی کرده‌اند (اوایل هزاره قبل از میلاد) و می‌گوید توروک‌ها یا تورخی‌ها همان ترک‌ها هستند در میان اقوام چهارده‌گانه‌ایکه التصاقی زبان بوده‌اند تمدن‌های گوتی، لولوبی، آراتتا، ماننا، اورارتو، هوروی، اسکیت (ایشقوزیان) در آذربایجان تشکیل دولت داده و ساکن بوده و مورخین معتبر از آنها یاد نموده‌اند که روایت تاریخ ایران بخصوص تاریخ ترکان به‌صورت علمی مورد بررسی قرار گیرد و واقعیت‌های تاریخ ترکان روشن شود.

اصولاً شوونیزم فارس باید به این سؤال جواب دهد که زبان آذری با کدام سند و مدرک ادعا و ثابت شده است؟ این واقعیتی است که یک زبان در محدوده سیم خاردار و چهارچوب یک منطقه زندگی نمی‌کند بلکه مرز جغرافیایی نمی‌شناسد چگونه است که این زبان در آذربایجان رایج شده و در جاهای دیگر رایج نبوده و ارتباط آن با زبانهای دیگر چگونه بود؟! اثبات یک پدیده به صورت علمی، بررسی علمی و نقد علمی همه جانبه‌ای لازم دارد و برخورد احساس با آن که مثلاً این زبان در چند کورده وجود داشته (دورنگ) یا ذکر فقط دو کلمه از زنی بنام ماما عصمت در یک کتاب نامشهور (دکتر مرتضوی و ارژنگی) یا ذکر چند شعر مشکوک (دکتر ترجانی زاده و دیگران) یا دریافتن «باندیشه و توهم» (وسيله کسروی) یا ایجاد هیاهو و موج‌گیری وجود زبانی را ثابت نمی‌کند و زبانی با آن وسعت (بادعای شوونیست‌های فارس) نمی‌تواند به صورت مجرد و استاتیک مورد بررسی قرار گیرد بلکه زبانها در جوار هم از یکدیگر تأثیر و تأثرات دارند.

از نظر سابقه و حضور و سکونت نیز مردم آذربایجان دیرین‌تر و قدیمی‌تر از فارس‌ها می‌باشد که در کتب متعدد و از جمله شاهنامه‌از آنها ذکر می‌شود به میان آمده بنابراین ترکان در کشورمان ایرانی تراز هر ایرانی بوده و در سرنوشت کشور سهیم و مؤثرند بلکه این اقوام فارس است که باید برادری و ارث خود را (با دعای یکی از طرفداران شوونیست کسروی) ثابت نمایند و ترکان حتماً احتیاجی به این مقوله ندارند.

اشتباهات کسروی و طرفدارانش از نظر دکتر هیئت و دکتر زهتابی در مقوله رساله آذری و نیز علل اجتناب از تلقین و اطلاق آذری‌بزیان ترکی در یک کتاب جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و به دلیل طول کلام امکان بحث در این مقاله نیست.

کسروی در مورد تحول زبان آذری ترکی راه خطا رفته است زیرا یک زبان با قاعده و فراگیر مانند ترکی در عرض 19 یا 20 سال یا 70 سال متحول نمی‌شود و در تاریخ نیز چنین شاهدهی وجود ندارد. اما زبان ترکی سابقه‌ای بس دیرین دارد و محققان آغاز این زبان را مربوط به عصر سومریان و ایلامیان و مدنیت‌های قبل از آن می‌دانند امروزه زبان‌شناسان، بررسی ظاهر کلمات و تشابه آنها با واژه‌های ترکی فعلی نتیجه می‌گیرند که زبان آن مدنیت‌ها نیز ترکی بوده است.

پاره‌ای محققین علاوه بر تشابه ظاهر کلمات با مقایسه پاره‌ای خصوصیات و آداب رسوم آن تمدن‌های مرده پی به این واقعیت برده‌اند. بعلاوه تجربه 70 ساله معاصر نیز گویای عدم تغییر آذری به ترکی است چنانکه رژیم پهلوی با

آخرین روشها و متدهای تدریس زبان فارسی همراه ممنوعیت ترکی، تحقیر، توهین به زبان ترکی، بودجه کلان وزارتی، کتابهای رنگینی، تبلیغات و تشویق... را به کار گرفت اما ترکی به فارسی تبدیل نشد که همان سیاست باز هم ادامه دارد. هکذا فعالیت مطبوعات، رسانه‌های گروهی، صدا و سیما مؤثر نگردید و دلیل آن هم روشن است زیرا زبانی که دارای گویش مردمی، فولکلور موسیقی، رقص، نیروهای ملی، آداب و رسوم سابق و فاقد، در اقصی نقاط منطقه در روستاها و آبادیها باشد - آن هم بوجود زبانی قاعده دارد محکم - از بین نمی‌رود و همین ادبیات مردمی است که زاینده اشعار استوار حیدربابی شهریار، یا دده قورقود و... است که تکیه گاه و ستون زبان ترکی است و برعکس چنان اثری بدیع قانع از زوال زبان ترکی خواهند شد. اما زبان ترکی در بسیاری موارد رساتر از فارسی است و کسروی ضمن اعتراف به این واقعیت می‌گوید: «زبان ترکی برای بیان‌پاره‌ای مفاهیم رساتر از فارسی است» و یا می‌گوید: (9) من ایرادات دستوری زبان فارسی را برطرف کرده‌ام که باز توجه ندارد که پیروسه و روند تکمیلی زبان مربوط به توده مردم است نه به عالمان دانشمندان و وظیفه علما بررسی زبان است در هر حال در فقره‌آذری رعایت پاره‌ای نکات بشرح زیر لازم است:

1- اطلاق آذری به زبان ترکی از زبان حقوقی و اخلاقی و فرهنگی باعث نادیده گرفتن واقعیت وجودی این زبان دیرین اسلامی-ایرانی بود. و موجب خسارت معنوی و انحراف از اصالت تبار و زبان ترکان است.

2- در زبان عربی کلمه آذریه یا آذری یا آذر بخییه به صورت صفت نسبی در کتب جهانگردان عرب بکار رفته و یا به صورت کوتاه‌شده واژه آذربایجان برای زبان یا مردم آذربایجان استعمال شده چنانکه (صوف آذری) به معنی پشم آذری را در عربی از زبان خلیفه اول مسلمین داریم و محققین زیادی نیز بر این عقیده‌اند و خود کسروی نیز در چاپ اول رساله آنرا (آذری) را به معنی زبان ترکی گرفته بود ولی در چاپ دوم حذف کرده است.

3- ابن واضح صاحب کتاب البلدان (10) متوفی به سال 284 ه ق نیز اصطلاح آذری را صفت نسبی برای مردم و منطقه و زبان آذربایجان ذکر کرده و عیناً چنین آورده است: «اهالی شهرهای آذربایجان و بلوکات... آن امتزای هستند از زبان آذری و جاودانی سکنه قدیم شهر بآ که اقامتگاه بابک بود»

4- مستشرق انگلیسی بنام «گای لسترنج در کتاب سرزمینی‌های خلافت شرقی نیز این مفهوم را ارائه داده است.

5- هیچکس به مانند صاحب کتاب نامه دانشوران این مطلب را به صراحت بیان نکرده او می‌گوید زبان آذری لفظ «عربی و صفت نسبی برای آذربایجان است»

6- عبدالعلی کارنگ هم شهری و هم مرام کسروی با عنایت به تاریخ یعقوبی، آذری، آذری، آذر بیه و آذری! اسم منسوب می‌داندولی او نیز مانند کسروی آری را فارسی برآورد می‌کند

7- جمال‌الدین فقیه نیز این واژه را اسم منسوب می‌داند و می‌نویسد: «... در عرف هم به لهجه ترکی در آن نواحی ترکی آذری گفته شده است.

8- در طول تاریخ زبان ترک‌ها را با توجه به تبار و قوم و محل مردم ترک جغتایی، ترک تاتاری، ترک خراسانی، ترک آذری و... گفته‌اند که همان اختصار آذربایجان است و در کتابهای جهانگردان و جغرافیدانان نیز اشاره شده است.

9- در سند مربوط بروایت ابوالعلاء معری فیلسوف نابینای عرب با شاگردش، غلامرضا انصاف‌پور ضمن تحقیر هوش ابوالعلاء می‌نویسد: «سهل است که ابوالعلاء زبان آذری پهلوی را نمی‌فهمید حتی یکنفر خراسانی و اصفهان هم از گفتگوی آن دو که شبیه‌لری و مازندرانی است چیزی نمی‌فهمید که تلویحاً اعتراف دارد نیم زبان آذری جعلی کسروی را حتی فارسی زبانان هم نمی‌فهمیدند.

10- اطلاق لفظ آذري براي ترکان ايران و آذربايجان داراي بار سياسي است و افراطيون فارسي با تبديل ترکي به آذري اهداف فرهنگي خاصي را تعقيب مي کنند که موجب تحريف تاريخ باستاني و افتخارات فرهنگي و مدني ترکان و جعل تاريخ و هويت و محو افتخارات آنان است.

11- فارسي و ترکي از نظر گرامر، صرف و نحو و نوشتار و گفتار تفاوت هاي زيادي دارند چنانکه قابل قياس نيستند و بقولي تفاوت آنها مثل روز و شب است بنابر اين آذري که بقول کسروي ريشه فارسي دارد نمي تواند کوچکترين مناسبتي، ترکي داشته باشد و ياپشتوانه آن قرار گيرد و اين تلقينات صرفاً براي ايجاد بحران هويت در آذربايجان است در حالیکه زبان ترکي سابق تر و لاحق تر از فارسي است زبان فارسي زباني مهاجر است که از افغانستان و قسمتي از ازبکستان به وسيله امپراطوران ترک زبان به ايران آمده و وسيله تشويق همان سلاطيني رايج شده ولي زبان ترکي از زمان حکومتها و تمدن هاي التصافي زبان گوتي و للوبي، ماننا، اورارتو و... در آذربايجان از حدود 6 الي هفت هزار سال برجاي مانده و مهاجرت اقوام ترک زبان بعدي در منطقه آنرا تثبيت کرده است.

12- اصطلاح زبان يا نيم زبان يا گویش آذري تحفه ايست که از سوي کسروي و افلاطيون فارس به خاطر نفي زبان ترکي و جعل هويت ترکان ايران صورت گرفته و بي اساس بودن و غير علمي بودن آن از ديد پيروان کسروي و حتي خود او نيز بدور نمانده است و چنانکه گفتيم داراي بار سياسي است در حالیکه زبان ترکي يك زبان علمي است که در صدها دانشکده دانشگاه معتبر دنيا کاربرد روزانه دارد و زباني ديني و قرآني است و اگر زبان آذري موجوديتي داشت طبعاً مي توانست مورد تحقيق و بررسي قرار گيرد و يا آثار آن ارائه گردد.

13- معمولاً زبان به تبار برمي گردد چنانکه به زبان يك عرب، عربي مي گوئيم نه عربستاني و به زبان يك انگلو ساکن انگليسي مي گویند نه انگلستاني و... بنابر اين بهتر است براي زبان و تبار ما ترک و ترکي بکار رود و حتي در گفتار و نوشتار نيز مراعات شود کمواژه آذري براي ما تلقيني نگردد.

کسروي به اشتباه زبان را معرف نژاد مي داند که اين مقوله نادرست حتي مورد اعتراض پيروان کسروي نيز هست. امروزه نژادها بر اساس رنگ هاي سياه و سفيد و زرد (ترکيب نوع اول و دوم) مشخص مي شود. آقای ديپاور در هفته نامه شمس تبريز مي نويسند: «کساني که نژاد را بر اساس خصوصيات ژنتيکي يا ظواهر فنوتيب تعريف مي کنند در حلقه اعتقادات خوني - نژادي دوران جاهليت دورباطل مي زنند. نژاد يك افسانه مبهم و محصول دوران ناآگاه بشر از علم مدرن ژنتيك است.» چنانکه سياه پوستان افريقا که انگليسي حرف مي زنند امريکائي نيستند يا فرانسوي زبانه اي افريقا، تبار اروپائي و فرانسوي ندارند و...

موضوع نژاد آريا که کسروي در رساله از آن بحث مي کند خود و خاستگاه آن بر اساس حدس و گمان است. ما در و Maux Muler تاريخ زبان آريائي يا هند اروپائي داريم ولي نژادي به اين نام نداريم و کساني مانند ماکس مولر که قبلاً در محل خاستگاه آرياها اظهار نظر کرده اند امروز قانع شده اند که نژاد آريائي Bonson شيله کل و بونسون حتي براي تبخير و اظهار فضل و جاهتي علمي ندارد.

زيرا ويل دورانت معتقد است مدنيت از دنياي مشرق زمين به مغرب رفته و اروپائيان از نظر تمدن پائين تر از شرقي ها بوده اند دنياي شرق همزمان با قرون وسطي و تاريخي و جهل اروپا فيلسوفان و عالمانی مانند ابو علي سينا، بيروني، رازي، ملاصدرا، مولوي و... را داشت که کتابهاي آنها در طول جنگهاي صليبي به غرب منتقل و مورد استفاده آنها قرار گرفته است.

کسروي، استناد آذري را بر اساس پاره اي کتب جغرافيايي ارمني ها جعل کرده اما متأسفانه از اين منابع تا حد برآوردن اهداف خود و توجيه آذري استفاده کرده و به بيان ديگر از منابع دوست، پرداخت نادرست کرده است در حالیکه، صداقت و امانت مي توانست حقايق زبان ترکي، تاريخ و گذشته ترکان و حضور متمدن آنها در آذربايجان تبیین و اثبات نمايد. همه اين منابع اشاره به زبان ترکي دارد و آذري به صورت صفت نسبي به کار رفته است

امپراطوران ترک زبان هم قصد تحمل زبان ترکي را نداشتند و نسبت به زبان خود بي اعتنا بودند به قول نويسنده اي «آنها در ترويج دين مبين اسلام شمشير برگرفتند اما در مورد زبان خود اختياري عمل کردند» (11) بلکه زبان

فارسي را رونق دادند. گفتني است اگر ترکان سلجوقي قصد تحمیل ترکی را داشتند چرا فقط در آذربایجان عمل کردند و در بقیه نقاط امپراطوري عمل نکردند و بقول دکتر زهتاب «حتی چگونه در آذربایجان هم اقلیت های قومی حاضر (مثل ارمنی گُرد آشوري، جمهور و...) را ترك نکردند و اقلیت ها همچنان زبان و فرهنگ خود را حفظ موده اند؟!» (12)

زبان ترکی مربوط به بومیان اولیه منطقه است که از اول التصاقی زبان بودند ولی مهاجرین بعدی با همزبانان خود آمیخته و به راحتی همدیگر را پذیرفته اند. ترکان، معتقدات و فرهنگ اقوام دیگر کاری نداشتند ولی از این راه تأثیر و تأثراتی در زمان هم داشته اند. شاردن ضمن اینکه کاربرد زبان های ترکی و فارسی را در عصر صفوی و «قبل و بعد از آن موازی هم ذکر می کند اما می نویسد: «تأثیر عربی در فارسی سهمناک بوده است کسروی و همفکرانش در مورد زمان ترکی، و رواج آن در شمال غرب ایران و موقعیت آن در آذربایجان به عنوان هویت ملی ترکان سکوت مطلق دادند و حتی سعی دارند از ذکر واژه های آذربایجان و ترك و... پرهیز نمایند و بجای آن از کلماتی نظیر مسلمانان قفقاز یا آذربایجان، زبان کنونی آذربایجان و آذری زبان های ایران و... یا زبان میهمان استفاده می کنند تا چنین متبادر شود که زبانی بنام ترك و تباری به این عنوان وجود ندارد. در حالی که زبان ترکی غیر از اینکه زبان ایدئولوژیک است در عصر جدید زبانی علمی، فنی، ارتباطی و تجاری و... بوده و در صدها موسسه علمی و فرهنگی روزانه و دهها و صدها کتاب و نشریه به این زبان منتشر می شود. جای تعجب این است کسانی از قبیل محمد علی فروغی، محمد قزوینی، محیط طباطبائی، دکتر ارانی، ایرج افشار و شیخ الاسلامی و... و در حال حاضر دهها و صدها از این قبیل میدانند که مبارز و مخالفت با زبان و هویت ترکها را نموده و پیرو کسروی در فقره لهجه مجعول آذری، بوده

و عالمانه و آگاهانه سر سفره بی رونق آذری را نشسته و وجدان علمی و تاریخی خود را فدای ماهیت پوچ و موهوم آذری ساخته اند در حالیکه خود نیز می دانند آذری به عنوان زبان ترکان از نظر علم و منطق جای گفتگو ندارد! بگفته پروفیسور دکتر هشترویدی: کسروی در پایان عمر از گفته های خود پشیمان بود و کسانی از قبیل دکتر ارانی نیز بعدها پی به اشتباه خود در مقوله آذری برده و از این راه قیام برگشته اند زیرا آفتاب واقعیت هرگز در زیر ابر پنهان نمی ماند.

در پایان برای پی بردن به لجاجت و عناد شوونیسم فارس که برای تحریف زبان ترکی حتی برای آن ریشه فارسی می تراشند! نمونه هایی از ریشه کلمات ساخته شده برای واژه های ترکی که وسیله محمدرضا شعار تراشیده شده می آوریم که واقعا جای خنده و مضحکه داشته و تعصب کور آریا پرستان را نشان می دهد البته این مشت نمونه ای از خروار است و عجب اینکه کسروی در ریشه یابی لغات تا این حد بی رویه عمل نکرده و حداقل منطق خود را بیان کرده است! بقول معروف فاعتبروا یا اولوالالبصار!!

ترکی معنی فارسی ریشه فارسی

=====

!چَرَدَنك هسته از ریشه چَرده به معنی رنگ

گوموش نقره از ریشه گاومیش

اُوُزَرَلِيك اسپند از ریشه آذریگ!!

اُوُزَهَنگي رکاب زین در اصل اُوُزَانك بوده است!!

تَهپِيك لگد در اصل همان ته و پای بوده است

بیچین درو (محصول) صیغه امر از فعل چیدن

و....

- 1- رساله آذري كسروي
- 2- زبان فارسي در آذربايجان مجموعه مقالات به كوشش ايرج افشار
- 3- اصطلاحات فارسي در زبان آذربايجان، نشریه دانشکده ادبیات تبریز - هوشنگ ارژنگي
- 4- سفرنامه شاردن جلد سوم
- 5- زبان فارسي در آذربايجان - پيشين
- 6- سلماس در سير تاريخ ده هزار ساله - توحيد ملكزاده
- 7- ايران توركلرينين اسكي تاريخي - دكتور زهتاب
- 8- رجوع شود به مقاله تفصيلي اينجانب در هفته نامه محترم شمس تبريز در مورد معني و لفظ ترك
- 9- رساله آذري كسروي
- 10- تأليف كتاب بسال 278 ه ق است. چاپ ليدن 1879 ص 38 – 13.
- 11- ياشار قارايف، اجلاس شرفخانه
- 12- ايران توركلرينين... دكتور زهتاب

<http://www.kitablar.com>

<http://www.kitablar.org/>